

بخشی از یک گفت‌وگوی منتشرنشده با فریدون صلاحی، مؤسس نخستین گروه تئاتر خراسان، در شانزدهمین سالروز درگذشتش

خاطرات خالق «گلبوته‌ها» در رادیو مشهد

سید جواد اشکذری- نوشتن درباره استاد فریدون صلاحی بسیار سخت است؛ چون او در زمان حیاتش کمتر از پیشینه‌اش سخن گفت و کمتر با رسانه‌ها گفت‌وگو کرد و حتی زندگی‌نامه‌ای از خود به جای نگذاشت. او یک هنرمند واقعی بود که به جای ارائه آمار و ارقام، سعی می‌کرد در کارش عشق و ایمان و صداقت و نیز مردم‌داری موج بزند. آنچه از صلاحی در شانزدهمین سالروز درگذشتش برایمان مانده، چند گفت‌وگوی مختصر با او است که تا حدی زندگی پرفرازونشیب هنری‌اش را برایمان بازگو می‌کند. در این گفت‌وگو که در یکی دو سال آخر حیات فریدون صلاحی انجام گرفته، تلاش شده است به‌طور گذرا به همه فعالیت‌های مطبوعاتی و نیز نمایش‌های صحنه‌ای و رادیویی او پرداخته شود.

● به غیر از تئاتر فرهنگی که در آموزش‌وپرورش رواج داشت، چه تئاترهای دیگری وجود داشتند که به‌صورت حرفه‌ای کار می‌کردند؟

«تئاتر ملی» بود که من ندیدم. تئاترهای دیگری هم بودند. مانند «نادری» و «گلشن» که «تئاتر نادری» متعلق به مرحوم منصور همایونی بود؛ البته ابتدا مال او نبود؛ ولی می‌دانم که او دوباره این گروه تئاتر را احیا کرد. مردم به «تئاتر گلشن» به‌خاطر برنامه‌های خاصش علاقه‌مند بودند.

● شاید نقطه عطف کارنامه هنری شما را بتوان تشکیل نخستین گروه تئاتر خراسان بیان کرد؟
بله. این گروه با عنوان گروه هنری «شهرزاد» شکل گرفت. این تروپ که در دی‌ماه ۱۳۳۸ شکل گرفت، دارای دو گروه تئاتر و موسیقی بود که هر یک جداگانه در ساختمانی که برای گروه تدارک دیده شده بود، بدون وابستگی به هیچ ارگان دولتی، برنامه‌های خود را تمرین و آماده اجرا می‌کردند.

● چه هنرمندان دیگری در گروه هنری «شهرزاد» با شما همکاری می‌کردند؟
اصغر شاه‌میرزایی، جواد علیزاده، علی زرین قبا، علی عزیزی، هوشنگ قاضی‌خانی، علی درانی، حسین روحبخش، احمد قمری، مهدی کارپچی، نجاتیان، حشمتی، حسین سهامی و فریدون بانکیان گروه تئاتر را تشکیل می‌دادند و گروه موسیقی نیز با همکاری آقایان هوشنگ فروهر، علی میلانیان، مسعود قدوسی، امیل، علوی زاده، صفوی و لطیفیان اداره می‌شد.

● این گروه با چه نمایشی شروع به کار کرد؟
نمایش «تراژدی زندگی» نخستین نمایش گروه بود که در ششم اسفند ۱۳۳۸ با استقبال شایان توجه مردم و مسئولان در سالن دبیرستان فردوسی روی صحنه رفت.

● اگر اشتباه نکنم، شما بعد از نمایش «تراژدی زندگی»، نمایش «خواستگار» را روی صحنه برده‌اید؟
بله. «خواستگار» دومین نمایش صحنه‌ای گروه «شهرزاد» بود که به نفع دانش‌آموزان بی‌بضاعت دبستان علمیه در سالن دبیرستان دخترانه فروغ روی صحنه رفت. اجرای موسیقی توسط گروه موسیقی «شهرزاد» به رهبری هوشنگ فروهر و خوانندگی مسعود قدوسی و اجرای پیش‌پرده توسط خود من از دیگر برنامه‌هایی بود که در کنار این نمایش در نظر گرفته شده بود.

● پس در هنر پیش‌پرده که در آن زمان زیاد رواج داشت هنر نمایشی می‌کردید؟
معمولاً پیش‌پرده اجرا نمی‌کردم اما چون نمایش «خواستگار» به نفع دانش‌آموزان بی‌بضاعت اجرا می‌شد، پیش‌پرده «هذیان یک مسلول» را نیز اجرا کردم که برآیم تجربه جدیدی به حساب می‌آمد.

● بعد از این نمایش، بیشتر فعالیت‌های شما و گروه «شهرزاد» به اجرای برنامه در رادیو معطوف شد؟
بله. تا سال ۱۳۴۸ علاوه بر کارهای صحنه‌ای، نمایش رادیویی هم کار می‌کردیم. اما در خرداد ۱۳۴۰ مکاتباتی با اداره هنرهای زیبای کشور (اداره دراماتیک) برای برگزاری دوره‌ای آموزشی برای اعضا داشتیم و علاوه بر آن دست به انتشار نشریه‌ای به نام «فروغ هنر» زدیم که مطالب و مباحث آن عمدتاً شامل تئاتر و موسیقی و تا حدودی شعر و ادبیات داستانی بود. این مجله باوجود عمر کوتاهش، از لحاظ محتوایی در استان خراسان بی‌نظیر و تأثیرگذار بود.

● به انتشار نشریه‌ای با عنوان «فروغ هنر» اشاره کردید، از فعالیت‌های مطبوعاتی‌تان هم برایمان بگویید؟
چند سال پس از آمدنم به مشهد فعالیت‌های فرهنگی خود را با مطبوعات آغاز کردم. من که از دوستان نزدیک دکتر علی شریعتی بودم، در روزنامه خراسان به همراه او و چند نفر دیگر از دوستان مشغول فعالیت شدم و اغلب درباره مسائل فرهنگی و هنری می‌نوشتم، اما بعد از مدتی ویژه‌نامه «بیک قوچان» این روزنامه را تقریباً هفته‌ای یک‌بار با حداقل امکانات و نیروی انسانی منتشر کردم. پس از چندی به مشهد منتقل شدم و در کنار کار در دادگستری، مدیریت داخلی روزنامه «آفتاب شرق» را برای مدت دو سال بر عهده‌گرفتم. روزنامه «آفتاب شرق» در آن زمان معتبرترین نشریه خراسان و یکی از بهترین نشریات ایران به شمار می‌آمد. تقریباً هم‌زمان با هفته‌نامه‌های «هیرمند» و «نور خراسان» نیز همکاری داشتم.

● گروه هنری «شهرزاد» در حدود سال ۱۳۴۸ انسجام خود را از دست داد و راه انحلال در پیش گرفت.
بله ولی فعالیت من ادامه یافت. من در سال ۱۳۴۸ هم‌زمان با تشکیل مرکز آموزش تئاتر وابسته به اداره کل فرهنگ و هنر خراسان به‌همت و سرپرستی محمدعلی لطفی‌مقدم و با استفاده از تجربیاتم در گروه «شهرزاد»، گروه تئاتر «نیما» را تأسیس کردم؛ این گروه تا پایان سال ۱۳۵۵ جمعا شانزده نمایش را روی صحنه برد که کارگردانی هفت نمایش با من بود.

● در آن زمان چه هنرمندانی در این گروه با شما فعالیت می‌کردند؟
داریوش ارجمند، رضا صابری، رضا جوان، رضا رضایور، محمد باغشنی، هوشنگ قاضی‌خانی، مهدی صباغی، محمد جواد تقی‌زاده، محمود نیکوکار، محمد روزبهی، محمد صفار، علی اصغر شاه‌میرزایی، جواد علیزاده، مصطفی هنرور، محمدرضا کاووسی، مه‌ری مهرنیا (هنرمند قدیمی تئاتر تهران)، رؤیاکریم زاده، مینو گنجی، فریا محمودی، رضایی، شهین وقاری، لوسیا سرکیسیان، فریده نعمت‌شاهی، فرشته صبا، فریبا داوودی و... .



از راست به چپ: مهدی صباغی، فریدون صلاحی و داریوش ارجمند در پشت صحنه یک نمایش



از راست به چپ: منصور همایون، حسن غراب، اصغر میرخدوی، رضا رضا پور، فریدون صلاحی و محمود رفیعی در پشت صحنه نمایشی در رادیو مشهد

درباره فریدون صلاحی:

نمایشنامه‌نویس، بازیگر، کارگردان تئاتر، شاعر و روزنامه‌نگار متولد اسفند ۱۳۱۳خورشیدی در درگز بود و بعدها هم شد دانش‌آموز یکی از دو دبستان درگز در آن دوران. خودش گفت که در دبستان «امیرعلی» درس می‌خوانده؛ دبستانی که پدرش مدیر آن بوده است. تا دبیرستان با تئاتر بیگانه بوده اما در همین دوران و پس از آشنایی با «حسن رضیانی» وارد این وادی شده و فعالیتش رنگ علاقه به خود گرفته است. فریدون صلاحی در یادآوری آن روز گفته بود: «حسن رضیانی در آن زمان از هنرمندان جوان تئاتر به حساب می‌آمد که درکارش بسیار دقیق و موفق عمل می‌کرد. او مرا به رادیو مشهد معرفی کرد. خودش هم بیشتر در زمینه تئاترهای اوانگارد سرآمد بود ولی در رادیو هم فعالیت داشت. فریدون صلاحی تئاتر را از دبیرستان و شرکت در نمایش‌های آموزش و پرورش شروع کرد؛ تئاترهایی که با عنوان تئاتر فرهنگی خوانده می‌شدند. او پس از پایان دوران دبیرستان به مشهد آمد و در دی‌ماه سال ۱۳۳۸ توانست در بخش تئاتر تروپ هنری «شهرزاد»، گام‌های مهمی در اجرای نمایشنامه‌های اجتماعی و انتقادی بردارد. این هنرمند همچنین برنامه‌های متنوع و روشنگری را هم در رادیو مشهد اجرا می‌کرد و علاوه بر اجرای نمایشنامه‌های رادیویی، برنامه‌ای به نام «گلبوته‌ها» را با هدف معرفی هنرمندان خراسانی به اجرا درآورد. او هم‌زمان با تأسیس اداره کل فرهنگ و هنر خراسان در سال ۱۳۴۸ گروه تئاتر «نیما» را بنیاد نهاد و نزدیک به سی نمایشنامه را با موضوعات اجتماعی و انتقادی به روی صحنه نمایش برد.

● در چه سال‌هایی در رادیو استخدام شدید؟

فکر کنم سال‌های ابتدایی دهه ۴۰ بود که دو رادیو در مشهد فعال بودند؛ «رادیو مشهد» و «رادیو لشکر» هرکدام هفته‌ای یک ساعت برنامه داشتند و من در «رادیو مشهد» کار می‌کردم.

● مسئول برنامه‌های نمایشی آنجا بودید؟

وقتی آقای رضیانی رفتند، کارهای نمایش بیشتر به عهده من بود. من هم عده‌ای از دوستان را جمع کردم و گروهی به نام «طلوع» تشکیل دادم که ضمن اجرای برنامه نمایشی، هر نیم ساعت هم برنامه‌های ادبی، هنری و بحث‌های تئاتری داشتیم.

● ساختمان رادیو کجا بود؟

رادیو ابتدا پایین دفتر نشریه «آفتاب شرق» که در پشت دادگستری قرار داشت، فعالیت می‌کرد و بعد به خیابان بهار منتقل شد که الان آن ساختمان اداره‌کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان است. اتاق کوچکی بود که آن را با آکاستیو پوشانده بودیم تا ضد صدا باشد و آن را با یک میکروفون مجهز کرده بودیم. یادم می‌آید در آن زمان مجید محسنی که از هنرپیشه‌های مطرح سینما و رادیو تلویزیون بود، باچند نفر از دوستان به دفتر «رادیو مشهد» آمد. به آن‌ها گفتیم تازه ضبط صوت آمده است و به ما کمک کنید و آن‌ها هم قبول کردند تا نمایشنامه «عموقی در مشهد»، را که خود مجید محسنی نوشته بود، به‌صورت مشترک کار کنیم؛ داستان این نمایشنامه مربوط به سفر عموقی به مشهد بود که از وقتی از قطار پیاده می‌شد، از شهر انتقاد می‌کرد و این موضوع برای او ماجراهایی را به وجود می‌آورد.

● دیگرچه نمایشنامه‌هایی را آن سال‌ها در رادیوی مشهد اجرا کرده‌اید؟

همه آن‌ها را یادم نمی‌آید، تعدادشان زیاد است اما فقط چندتایی که برآیم خاطره‌انگیز بود، در ذهنم باقی مانده است؛ مانند نمایش «پشیمان» که خودم آن را نوشتم و اجرا کردم و نیز برنامه‌ای به نام «سرگردان» که آن زمان از برنامه‌های پرطرف‌دار رادیو به حساب می‌آمد.

● یکی از هنرمندان ارزنده نمایش‌های رادیویی که فعالیت‌های درخشانی هم در آن زمان انجام داده، مرحوم اصغر میرخدوی بوده است. ارتباط شما با این هنرمند چگونه بود؟
تا یک دوره که خیلی خوب بود، اما بدجنسی و بد اخلاقی‌های برخی از کج‌اندیشان باعث شد بین من و زنده‌یاد اصغر میرخدوی - که پیش از من به رادیو آمده بود- کمی شرک‌آب شود. او که قیلا‌در «تئاتر گلشن» نمایش‌های کم‌دی می‌نوشت و بازی می‌کرد و با صدای خوشی که داشت بیش‌برده می‌ساخت و اجرا می‌کرد، در رادیو هم به همان منوال پیش می‌رفت. به‌خاطر بیشکسوئی ایشان نگذاشتم این دلخوری زیاد طول بکشد. بعد از آن قرار شد همه نمایش‌های کم‌دی را اصغر میرخدوی سرپرستی کند و سایر نمایش‌ها نیز بر عهده من باشد. این روال تا پایان فعالیت من و میرخدوی در رادیو بدون هیچ اصطکاک‌ای ادامه یافت.

● اغلب نمایشنامه‌هایی که کار کردید کوتاه بود یا داستان‌های دنباله‌دار هم نوشتید؟
نه، من نمایشنامه بلند هم داشتم، مانند «داستان شب» که به‌صورت سریالی پخش شد.

● موضوع چه بود؟ مانند اغلب کارهایتان به مباحث اخلاقی می‌پرداخت؟
بله. چون من کارمند دادگستری بودم، در آنجا با پرونده‌های حوادثی زیادی برخورد داشتم که کنکاش آن‌ها برآیم بسیار شگفت‌انگیز بود و من اغلب سوزهای نمایشنامه‌هایم را از لایه‌لای همین پرونده‌ها کشف می‌کردم. معتقد بودم که باید مردم از این حوادث که خیلی‌هایش پیش‌بینی‌ناپذیر است درس بگیرند و مسئولان هم به فکر پیشگیری آن باشند و با همین هدف سوزهای «داستان شب» را از پرونده‌های مخومه دادگستری انتخاب می‌کردم. هدم‌هم جذب کردن و جدی کردن نگاه مردم به موضوعاتی بود که در اطرافشان می‌گذشت، همین‌طور توجه دادن آدم‌هایی که در رأس امور هستند به این گرفتاری‌ها تا متوجه باشند که مشکلات ما از کجا نشئت می‌گیرند. من در این سریال به جنبه‌های آموزنده و آگاهی‌دهنده به جوانان تأکید داشتم که اگر جوانی مسیر زندگی‌اش دارد به سیاهی منتهی می‌شود، کمی به خود آید.

● مضمون این نمایشنامه‌ها چه بودند؟
بیشتر مضامین نمایشنامه‌های رادیویی آن زمان اجتماعی و تاریخی بودند که معمولاً در قالب طنز و به صورت زنده اجرا می‌شدند که با توجه به امکانات آن زمان خیلی برایمان سخت بود و گاهی تیق می‌زدیم.

موسیقی برای نمایشنامه‌های رادیویی اهمیت زیادی دارد. در آن زمان از این‌عصر استفاده می‌کردید؟
در این زمینه مشکل اساسی داشتیم؛ حتی برای تئاترهای صحنه‌ای هم گاهی مجبور بودیم از افکت استفاده کنیم و سعی می‌کردیم خودمان با امکاناتی که داشتیم این معضل را رفع کنیم. رضا

رضایور از سازندگان افکت‌های برنامه‌های رادیو بود.

● یعنی در آن زمان در مشهد آهنگ‌سازی موسیقی‌دانی نبود؟

چرا، بودند. مرحوم امیر سجادی و مهدی دانیال از هنرمندان سرشناس موسیقی بودند. دانیال، معروف به مهدی خواجه‌میرزایی، از دوستان دبیرستانی‌ام بود که به زیبایی ویولن می‌نواخت. گاهی هم از صفحه‌های مختلف گرامافون در فاصله برنامه‌هایمان استفاده می‌کردیم.

● موسیقی آن‌ها فقط در برنامه‌های غیرزنده بود؟

نه. مرحوم سجادی در برنامه زنده ما ویولن می‌زد، همچنین مرحوم دلشادی تار می‌نواخت و حتی مرحوم عکاس که نام کوچکش را به‌خاطر ندارم در رادیو حضور چشمگیری داشت.

● در سال «۱۳۴۰ از «رادیومشهد» فاصله گرفتید اما وقتی رادیو به ساختمان جدید آمد، به همکاری‌تان ادامه دادید؟
بله. مدتی به‌خاطر گرفتاری‌هایی که داشتم، فاصله گرفتم ولی بعد به دلیل دعوت‌هایی که شد، دوباره همکاری‌هایم را با رادیو آغاز کردم ولی این بار نه فقط به‌خاطر اجرای نمایش، بلکه به‌خاطر افزایش حجم ساعات برنامه‌های رادیویی قرار شد برنامه‌های متنوع دیگری در آنجا اجرا شود؛ برنامه‌هایی که به من محول شد بیشتر شامل برنامه خانواده، ادبی، طنز و داستان‌های کهن ادبیات ایران بود. اسامی برنامه‌ها تا جایی که یادم می‌آید «کوچه صبح» بود که صبح‌ها پخش می‌شد، «نغمه‌ها و عسل‌ها» بود، برنامه «شب چراغ» بود که یک‌شب‌درمیان من می‌نوشتمش و تهیه‌کننده‌اش احمد خرسند بود، برنامه «تکنه‌ها» بود که بعد ازظهرها پخش می‌شد و قسمت‌های کوتاهی بود که در فواصل برنامه‌ها پخش می‌شد.

● شما علاوه براینکه نویسنده این برنامه بودید، به نمایشنامه‌نویسی در رادیو هم ادامه دادید؟
بله. فعالیتیم در این زمینه ادامه داشت؛ البته گاهی به‌دلیل گرفتاری‌هایم عقب می‌افتاد، اما به‌هر شکلی فعالیتیم را ادامه می‌دادم. یکی ازاین نوع برنامه‌ها «گلبوته‌ها» نام داشت که جمعه‌ها پخش می‌شد. در این برنامه‌ها سعی می‌کردم مردم را به رادیو جذب کنم. این بود که چهره‌های گمنام هنری را که مردم نمی‌شناختند یا کمتر می‌شناختند درگوشه‌وکنار خراسان کشف و معرفی کردم. خاطره جالبی یادم آمد؛ توسط دوستی که الان استاد دانشگاه است، به مرد شوریده‌ای به نام حیدر یغما برخورد کردم که در نیشابور زندگی می‌کرد و کارش خشت‌مالی بود، اما خیلی خوش‌ذوق و خوش‌قریحه بود. او را به برنامه «گلبوته‌ها» دعوت کردم و با او کلی صحبت کردم و از برنامه‌های خوبی شد که مردم چندبار درخواست کردند تکرار شود.

● تا کی این فعالیت ادامه یافت؟

من تا انقلاب اسلامی فعالیت کردم و به‌خاطر گرفتاری‌های زیاد نتوانستم آن‌طور که شایسته و بایسته است، در رادیو فعالیتیم را ادامه دهم.

● و سخن آخر؟

ما بزرگ‌ترین میراث فرهنگی و ادبی را داریم و باید با افتخار آن را فریاد بزنیم و به ارزش‌های گذشته‌مان بایندد باشیم.



مهدی صباغی و فریدون صلاحی در نمایی از نمایش «نامه نویسی مشه‌دی عباد»

۲۸ شهریور ۱۴۰۳

۴۴۲ هجری قمری

۲۲۶۳ شمسی

۱۵



تاریخ و هویت

منبع: کتاب «برسبیط بارش مهتاب» اثر سید جواد اشکذری